

میزگرد توانمندی‌های زبان فارسی (۳)

مقاومت روحی ایرانیان در مقابل واژه‌سازی

آیا فقر اصطلاحاتی را باید باور کنیم؟

سعید اصغر زاده | یک زمانی بر محرم شاهرخ مسکوب گفته بود: ایرانی بودن با همه مصیبت‌ها به زبان فارسی‌اش می‌ارزد. من در یادداشت‌هایم آرزوی زبانی را می‌کنم که وقتی از کوه صحبت می‌کنند به سختی کوه باشد و وقتی از جان یا روح... از سبکی به‌دست نتواند آمد و الان که طی چند شماره از زبان پارسی گفته‌ام، می‌بینم که شاهنامه‌پژوه‌ما چه زیبا گفته‌است.

در دوشماره پیشین می‌گرد که همچنان ادامه دارد به مباحث مختلفی از جمله بازی‌های زبانی پارسی و دغدغه‌های ترجمه علوم نوین و تاریخ پیدایی زبان، سخن گفتیم. گاه در میانه گفتار هانقل قول‌هایی از دیگران می‌شد که برخی از صاحب‌نظران در تماس با روزنامه‌خواهان بیان کامل دیدگاه‌های مورد اشاره می‌شدند. از همین روی در ادامه می‌زگرد توانمندی‌های زبان پارسی با دو محبت جدید یعنی: دیدگاه پروفیسور حساسی در مقایسه زبان پارسی و عربی و جمع آوری دیدگاه‌های موجود در یک برهه تاریخی توسط دکتر نگار داوری از دکاتی، موضوع را بی‌می‌گیریم و در قسمت چهارم می‌زگرد، با سخنان دکتر شروین و کیلی و پرنده و پاسخ، پرنده این می‌زگرد را در هفته آینده می‌پندیم.

پروفیسور حساسی و توانایی زبان فارسی

پروفیسور حساسی از منظر مقایسه زبان پارسی با عربی سخن گفته‌است. به اعتقاد او در تاریخ جهان هر دوره‌ای ویژگی‌هایی داشته‌است. در آغاز تاریخ، آدمیان زندگی قبیله‌ای داشتند و دوران افسانه‌ها بوده‌است. پس از پیدایش کشاورزی دوره دهنشینی و شهرنشینی آغاز شده، سپس دوران کشورگشایی‌ها و تشکیل پادشاهی‌های بزرگ مانند هخامنشیان و اسکندر و امپراطوری روم بوده‌است. پس از آن دوره هجوم اقوام بربر بر این کشورها و فروپاشی تمدن آنها بوده، سپس دوره رستاخیز تمدن است که به نام رنسانس شناخته شده‌است. تا آن دوره ملل مختلف دارای وسایل کار و پیکار یکسان بودند. می‌گویند که وسایل جنگی سربازان رومی و بربرهای ژرمنی با هم فرقی نداشته و تفاوت تنها در انضباط و نظم و وظیفه‌شناسی لژیون‌های رومی بوده که ضامن پیروزی آنها بوده‌است. همچنین وسایل جنگی مهاجمان مغول و ملل متحد چندان فرقی با هم نداشته‌است. از دوران رنسانس به این طرف ملل غربی کم‌کم به پیشرفت‌های صنعتی و ساختن ابزار نوین نایل آمدند و پس از گذشت یکی دو قرن ابزار کار آنها به اندازه‌ای کامل شد که برای ملل دیگر پارای استادی گری در برابر حمله آنها نبود و هم‌زمان با این پیشرفت صنعتی، تحول بزرگی در فرهنگ و زبان ملل غرب پیدا شد، زیرا برای بیان معلومات تازه‌ها نیاز به داشتن واژه‌های نوینی بودند و کم‌کم زبان‌های اروپایی دارای نیروی بزرگی برای بیان مطالب مختلف شدند.

در اوایل قرن بیستم ملل مشرق بی‌به عقب‌ماندگی خود بردند و کوشیدند این عقب‌ماندگی را جبران کنند. موانع زیادی سر راه این کوشش‌ها وجود داشت و چاره را در پذیرفتن یکی از زبان‌های خارجی برای بیان مطالب علمی یافتند. بعضی ملل چاره‌ار در پذیرفتن یکی از زبان‌های خارجی برای بیان مطالب علمی دیدند، مانند هندوستان ولی ملل دیگری به واسطه داشتن میراث بزرگ فرهنگی نتوانستند این راه‌حل را بپذیرند که یک مثال آن کشور ایران است.

برای بعضی زبان‌ها به علت ساختمان مخصوص آنها جبران این کمبود واژه‌های علمی کاری بس دشوار و شاید نشدنی است. باید خاطر نشان کرد که شماره واژه‌ها در زبان‌های خارجی در هر کدام از رشته‌های علمی خیلی زیاد است و گاهی حدود میلیون واژه است. پیدا کردن واژه‌هایی در برابر آنها کاری نیست که بشود بدون داشتن یک روش علمی مطمئن به انجام رسانید و نمی‌شود آرزوی تشابه، استعاره، تقریب و تخمین در این کار بردمانه به جایی رسید و این کار باید از روی یک اصول علمی معین انجام گیرد تا ضمن عمل به بن‌بست نبرخورد.

برای این که بتوان در یک زبانی به آسانی واژه‌هایی در برابر واژه‌های بی‌شمار علمی پیدا کرد باید امکان وجود چنین اصل علمی‌ای در آن زبان باشد. می‌خواهیم نشان دهیم که چنین اصلی در زبان فارسی وجود دارد و از این جهت زبان فارسی، زبانی است توانا در صورتی که بعضی زبان‌ها گویند که از جهت دیگر یک‌سابقه ادبی در خشنای دارند ولی در مورد واژه‌های علمی ناتوان هستند.

کتبون از نوع نو زبان که در اروپا و خاور نزدیک وجود دارد صحبت می‌کنیم که عبارت‌تساز زبان‌های هند و اروپایی (Indo-European) و زبان‌های سلسله

(Semitic). زبان‌های فارسی از خانواده زبان‌های هند و اروپایی هستند.

در زبان‌های سلسله‌ای واژه‌ها بر اصل ریشه‌هایی سه حرفی یا چهار حرفی قرار دارند که ثلاثی و رباعی گفته می‌شوند و اشتقاق واژه‌های مختلف بر اساس تغییر شکلی است که به این ریشه‌ها داده می‌شود و به نام ابواب خوانده می‌شود. پس شمار واژه‌هایی که ممکن است در این زبان‌ها وجود داشته باشد، با شمار ریشه‌های ثلاثی و رباعی نسبت مستقیم دارد. پس باید بسنجیم که حداکثر شمار ریشه‌های ثلاثی چقدر است. برای این کار یک روش ریاضی به نام جبر ترکیبی (Algebra Combination) به کار می‌بریم.

حداکثر تعداد ریشه‌های ثلاثی مجرد مساوی ۱۹۶۵۶ است و نمی‌شود بیش از این تعداد ریشه ثلاثی در این زبان وجود داشته باشد. در باره ریشه رباعی می‌دانیم که تعداد آنها کم است و حدود ۵۰ درصد تعداد ریشه ثلاثی است، یعنی تعداد آنها حدود هزار است. چون ریشه‌های ثلاثی نیز هست که به جای سه حرف فقط دو حرف وجود دارد که یکی از آنها تکرار شده مانند فعل (شد) که حرف (د) دوباره کار رفته، از این‌رو بر تعداد ریشه‌هایی که در بالا حساب شده‌است، چند هزار می‌افزاییم و جمعا عدد بزرگتر از ۲۰ هزار ریشه را می‌پذیریم.

به‌طوری که یکی از استادان دانشمند دانشگاه اظهار می‌کردند در یکی از مجله‌های خارجی خوانده‌اند که در برابر کلمات بی‌شمار علمی که در رشته‌های مختلف وجود دارد، آکادمی مصر که در تنگنای موانع بالا واقع شده، چنین نظر داده‌است که باید در مورد کلمات علمی از قواعد زبان‌های هند و اروپایی استفاده کرد. مثلا در مورد cephalopode که به جانوران نرم تنی گفته می‌شود مانند octopus که سروپای آنها به هم متصلند و در فارسی به آنها (سریاوان) گفته شده، بالاخره کلمه (راس رجلي) را پیشنهاد کردند که این ترکیب به هیچ وجه عربی نیست. برای خود کلمه mollusque که در فارسی «نرم‌تنان» گفته می‌شود، در عربی یک جمله به کار می‌رود: حیوان القادم الفکار.

آیا فارسی در خطر است؟

دکتر نگار داوری دکاتی در سخنرانی خود با عنوان «برنامه‌ریزی برای زبان فارسی» به آرایه‌های تحقیق پیرامون برنامه‌ریزی زبان فارسی می‌کوشد به طبقه‌بندی و ارزیابی نگرش‌ها و آرای چهل‌وسه صاحب‌نظر ایرانی نسبت به زبان فارسی و برنامه‌ریزی آن بپردازد. چارچوب طبقه‌بندی، مرور مقالات استخراج شده است که با برخی چارچوب‌های موجود در بررسی‌های برنامه‌ریزی زبان اشتقاق نسبی دارد. بدین ترتیب، بنده به سنجش نگرش‌های این افراد نسبت به برنامه‌ریزی زبان فارسی در زیر مقولات برنامه‌ریزی بیکره، برنامه‌ریزی شأن، برنامه‌ریزی آموزش زبان، اهداف و ایدئولوژی‌های برنامه‌ریزی زبان فارسی، متولیان زبان فارسی، مشکلات زبان فارسی و راه‌حل‌های آن دست یافته‌ام. در این میان افراد معدودی درباره زبان انگلیسی نیز نظر داده‌اند که به ذکر آنها نیز خواهیم پرداخت.

نگرش در باب برنامه‌ریزی بیکره

به‌طور کلی در حوزه بیکره زبان فارسی به سه مسأله خط، نحو و واژگان پرداخته شده‌است که بیشتر اظهار نظر هاست‌وسوی استاندار دسازي دارد. در حوزه

خط به مسائل اصلاح خط، جدانویسی و سرهم‌نویسی، استاندارد کردن امل و در حوزه نحوه امر دستورنویسی و در حوزه واژگان به مسائل واژه‌سازی و فرهنگ‌نویسی پرداخته شده‌است.

مسائل خط و امل دستور و دستور نویسی و واژگان و فرهنگ‌نویسی

در دوره تاریخی سال‌های ۱۳۱۲ تا ۱۳۸۳ هجری شمسی، نفیسی در مخالفت با دشواری‌هایی که به خط فارسی امروز نسبت داده می‌شود، «خط پهلوی را بسیار دشوارتر از خط عربی» قلمداد می‌کند. امام شوشتری به مشکل جدانویسی و سرهم‌نویسی و لزوم استاندارد کردن املا اشاره می‌کند. ضمنا او در این دوره تاریخی نخستین کسی است که به ضرورت دستورنویسی اشاره می‌کند.

در حوزه واژگان، امام شوشتری بر ضرورت فرهنگ‌نگاری تأکید می‌کند. در حوزه واژه‌سازی، نفیسی با این ادعا که یکدستی زبان فارسی در ایران و در کشورهای همسایه برهم می‌خورد، با امر واژه‌سازی مخالفت می‌کند. خانلری به مخالفت با واژه‌سازی‌های فرهنگستان می‌پردازد. صادقی به مخالفت با واژه‌سازی یا واژه‌یابی از لغات مرده پرداخته و به‌طور کلی با واژه‌سازی رسمی چندان موافقتی ندارد. حق شناس در باب اختلافاتی که بر سر واژه‌سازی وجود دارد، صریحا اعلام می‌دارد اختلاف واقعی بر سر «واژه‌ساز» است و نه «واژه‌سازی». فرغی بیشتر به‌مسأله واژه‌یابی تأکید دارد و نه واژه‌سازی و اعلام می‌کند ایرانیان قوه تصرف در زبان فارسی و واژه‌سازی را ندارند.

نفیسی موافقت خود را با واژه‌سازی اعلام می‌دارد. خانلری نیز همچون نفیسی واژه‌سازی را کار نوینسندگان می‌داند و بر لزوم واژه‌یابی از زبان طبیعی مردم تأکید می‌کند. دولت‌آبادی معتقد است که واژه‌سازی باید مبتنی بر سلیقه و پذیرش مردم باشد. محیط طباطبایی با واژه‌سازی‌های فرهنگستان مخالفت می‌کند و معتقد است که فرهنگستان الفاظ ناسازگار را قبول کرد و ضمنا در بسیاری از موارد دچار تردید و تغییر رأی بود. او اضافه می‌کند واژه‌سازی باید همراه با ذوق ادبی باشد. محبوب نیز با واژه‌سازی رسمی چندان موافق نیست. خواجغوری نظر دکتر معین را این‌گونه نقل می‌کند که: «ن تحمیل لغات بر مردم باید- جلوه‌گیری کرد و فقط باید مردم را در معرض واژه‌های ساخته‌شده قرار داد». او اعلام می‌دارد که وضع لغت، «بدعت» نیست.

وحیدزاده و امام شوشتری با واژه‌سازی موافق‌اند. راسخ معتقد است که واژه‌سازی موجب غنای زبان فارسی می‌شود. گل‌گلاب ضمن موافقت با واژه‌سازی، استفاده از شیوه‌گرته‌برداری و ترجمه به عربی را در واژه‌سازی مجاز می‌شمارد. شعار در واژه‌یابی و واژه‌سازی، استفاده از واژه‌های ششاهنامه را توصیه می‌کند. حق شناس واژه‌سازی را نوعی نوآوری زبانی می‌داند و این که قواعد مرده زبان دوباره زایا شوند را امری ممکن و طبیعی می‌داند. ضمنا اعلام می‌دارد که مرز بین فرآیندهای اشتقاق و ترکیب چندان مشخص نیست، به‌گونه‌ای که ممکن است بتوان آن‌ها را در جلوه‌های دوگانه یک چیز دانست. به همین دلیل او گرایش زبان فارسی یا فارسی‌زبانان به سمت اشتقاق را نیز امری طبیعی تلقی می‌کند و اصرار می‌کند که چون فارسی یک زبان ترکیبی است باید ترکیبی باقی بماند و این که استفاده از فرآیند اشتقاق مخل طبیعت آن است را خطا تلقی می‌کند.



او در مجموع گرایش کنونی را هراس از واژه‌سازی می‌داند. ناصری ضمن تأیید واژه‌سازی اعلام می‌دارد که بیشترین کوشش فرهنگستان نباید صرف معادل‌سازی و معادل‌یابی شود. او اضافه می‌کند برای اسامی خاص نباید واژه ساخت، واژه‌های لاتین را نباید تغییر داد. اما واژه‌هایی که از زبان روزمره انگلیسی وارد می‌شوند را باید عوض کرد. او استفاده از اشتقاق‌های عربی و وندهای فارسی را توصیه می‌کند و پذیرش واژه‌های بیگانه را مشروط به تعیین شیوه تلفظ آنها می‌داند.

نگرش در باب برنامه‌ریزی شأن

در حوزه برنامه‌ریزی شأن به مسائل شأن داخلی و بین‌المللی زبان فارسی، گویش‌ها و زبان‌های دیگر رایج در ایران اشاراتی به میان آمده‌است.

امام شوشتری با اظهار تأسف نسبت به شأن بین‌المللی زبان فارسی، زبان فارسی را در میان زبان‌های زنده دنیا در رده گویش‌های محلی و شهبلی ارتقای شأن و معادل‌یابی زبان فارسی را منوط به آموزش آن در کشورهای دیگر می‌داند.

نگرش در باب برنامه‌ریزی آموزش زبان

در حوزه برنامه‌ریزی آموزش، باطنی به نکته مورد غفلتی در باب آموزش زبان فارسی اشاره می‌کند و آن این که یادگیری زبان، یادگیری یک مهارت است. ایرانی نیز به کیفیت پایین آموزش زبان فارسی و مسأله جدی بی‌سوادی اشاره می‌کند. البته اکثر محققان به‌عنوان یکی از راه‌حل‌ها و پیشنهادات اصلاح زبان فارسی به مسأله اصلاح امر آموزش زبان فارسی اشاره دارند که در

نفیسی موافقت خود را با واژه‌سازی اعلام می‌دارد. خانلری نیز همچون نفیسی واژه‌سازی را کار نوینسندگان می‌داند و بر لزوم واژه‌یابی از زبان طبیعی مردم تأکید می‌کند. دولت‌آبادی معتقد است که واژه‌سازی باید مبتنی بر سلیقه و پذیرش مردم باشد. محیط طباطبایی با واژه‌سازی‌های فرهنگستان مخالفت می‌کند و معتقد است که فرهنگستان الفاظ ناسازگار را قبول کرد و ضمنا در بسیاری از موارد دچار تردید و تغییر رأی بود. او اضافه می‌کند واژه‌سازی باید همراه با ذوق ادبی باشد. محبوب نیز با واژه‌سازی رسمی چندان موافق نیست.

در حوزه حفظ زبان با ایدئولوژی حفظ میراث فرهنگی یا پیوستگی تاریخی و نیز ابزارهای حفظ زبان می‌توان به گفته‌های رحیم‌زاده صفوی و عباس اقبال اشاره کرد که به زبان نگاهی عاطفی داشته‌اند و زبان فارسی را میراث فرهنگی می‌دانند. اما در این میان باید به نظر امام شوشتری نیز اشاره کرد که نگاهی ابزاری به زبان دارد و زبان را ابزاری می‌داند که هر چه ساده‌تر باشد، کارآمدتر است و اعلام می‌دارد که زبان بیش از این که به گذشته تعلق داشته باشد، متعلق به حال و آینده است. ایرانی نیز بر حفظ پیوند با آثار گذشتگان تأکید می‌کند.

شأن داخلی

اقبال، برای حفظ زبان فارسی به‌عنوان زبان رسمی کشور، ترویج آموزش زبان فارسی در دیگر کشورها را ضروری دانسته و توجه بیش‌ازحد به گویش‌ها و زبان‌های دیگر رایج در ایران را مخل و مضر شأن زبان فارسی اعلام می‌کند. او تقویت زبان فارسی را مقدم بر پرداختن به گویش‌ها و زبان‌های رایج دیگر می‌داند. محیط طباطبایی در بیان شأن گویش‌ها اعلام می‌دارد که مردم حق دارند گویش‌های خود را دوست داشته باشند. جعفری، هم‌زمان با اقبال اعلام می‌دارد که در توجه به گویش‌ها باید مراقب جایگاه زبان رسمی بود و مجموع، صلاح را در این می‌داند که در مورد گویش‌ها هیچ اقدامی نشود. سمیعی، کاربرد نابجای زبان محلی و شکسته را یکی از ناهنجاری‌های زبان فارسی امروز می‌داند.

شأن بین‌المللی

متوقف نگه‌داشتن زبان را متوقف نگه‌داشتن تمدن می‌دانند. می‌توان به دولت‌آبادی و وحیدزاده اشاره کرد. نجفی علت تحول زبان را نفوذ زبان‌های دیگر و تغییر نیازهای اجتماعی ذکر می‌کند و نیز، تحول طبیعی زبان را امری کند و تدریجی، اما تحول امروزی زبان‌ها را به سبب هجوم ناگهانی زبان‌های بیگانه تحولی سریع می‌داند. آشوری نیز تغییر صورت زندگی انسان را باعث تغییر زبان می‌داند و به دگرگونی‌های واژگانی، معنایی و بسامدی اشاره می‌کند. ایرانی طول عمر هر زبانی را وابسته به قوه ابداغ و خلاقیت اصل آن زبان می‌داند. علی‌نژاد نیز تحول زبان را امری طبیعی قلمداد می‌کند.

زبان به‌عنوان میراث فرهنگی و هویت ملی

در حوزه حفظ زبان یا ایدئولوژی حفظ میراث فرهنگی یا پیوستگی تاریخی و نیز ابزارهای حفظ زبان می‌توان به گفته‌های رحیم‌زاده صفوی و عباس اقبال اشاره کرد که به زبان نگاهی عاطفی داشته‌اند و زبان فارسی را میراث فرهنگی می‌دانند. اما در این میان باید به نظر امام شوشتری نیز اشاره کرد که نگاهی ابزاری به زبان دارد و زبان را ابزاری می‌داند که هر چه ساده‌تر باشد، کارآمدتر است و اعلام می‌دارد که زبان بیش از این که به گذشته تعلق داشته باشد، متعلق به حال و آینده است. ایرانی نیز بر حفظ پیوند با آثار گذشتگان تأکید می‌کند.

سمیعی همین مطلب را متذکر می‌شود و ضمنا معتقد است که این پیوستگی تاریخی زبان فارسی، حاصل تلاش گذشتگان ما است و اگر ما نیز بخوایم این پیوستگی را حفظ کنیم باید تلاش کنیم. صادقی به دو نقش متحدکننده درونی و نقش متمایزکننده بیرونی زبان معیار اشاره می‌کند که در واقع نگاه عاطفی او به زبان را نشان می‌دهد. ضمنا رحیم‌زاده صفوی خوب حرف‌زدن و به‌طور کلی خوب به کار بردن فارسی را به نوعی حفظ زبان فارسی و همچنین زبان را آینه تاریخ یک ملت می‌داند. به این ترتیب شاید بتوان او، فرغی، خانلری، محیط طباطبایی، شادمان، وحیدزاده، امام شوشتری، شهبانی، راسخ، صادقی، آشوری و سمیعی را از جمله افرادی دانست که برای زبان هویتی نمادین قائل‌اند و به گونه‌ای زبان فارسی را نماد هویت ملی قلمداد می‌کنند. فرغی برخلاف باور غالب امروزی که مفهوم زبان ملی را مفهومی اروپایی تلقی می‌کنند و خاستگاه آن را تشکیل دولت‌های ملی می‌دانند، اعلام می‌دارد که در نزد ایرانیان فکر حفظ خصوصیات ملی و ایرانی به هیچ وجه تازگی ندارد. او اضافه می‌کند ایرانی‌ها این بسوداها را آن زمان که ملل دیگر معنی ملت را نمی‌دانستند، در سر داشتند. دستگردی و امام شوشتری زبان فارسی را اساس نژاد و قومیت ایرانیان می‌دانند و استقلال زبان را پایه استقلال ملی تلقی می‌کنند. خانلری، امام شوشتری و

جای خود به‌طور مفصل ذکر خواهد شد.

نگرش در باب ایدئولوژی‌ها و اهداف برنامه‌ریزی زبان

در خصوص ایدئولوژی‌ها و اهداف برنامه‌ریزی زبان می‌توان به‌مورد «بان فارسی به‌عنوان میراث فرهنگی» و در نتیجه برنامه‌ریزی زبان فارسی باهدف حفظ میراثی فرهنگی یا مخالفت با تحول زبان یا تقویت زبان بانگابه زبان به‌عنوان ابزار انتقال علم اشاره کرد.

زبان و تحول زبان

در میان افسران مورد نظر هیچ یک به مخالفت با تغییر و تحول زبان نپرداخته‌اند و اکثر افراد تلویحا یا تصریحا تحول زبان را امری طبیعی قلمداد کرده‌اند. از میان آنها عده‌ای به تدریجی بودن تحول زبان تأکید و ضمنا مخالفت خود را با ایجاد تغییرات سریع در زبان و استفاده از زور در کار زبان اعلام کرده‌اند که از آن جمله فرغی، تقی‌زاده و نفیسی هستند و آنهایی که



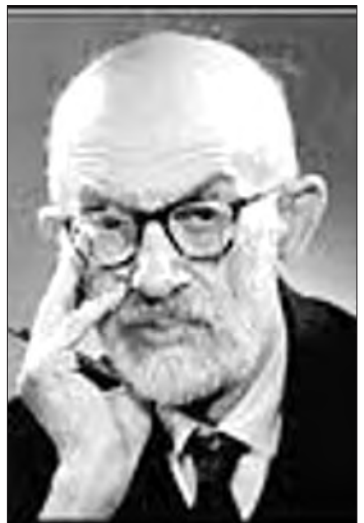
امیر فیروز کوهی



پرویز نافل خانلری



محیط طباطبایی



سعید نفیسی



علی اشرف صادقی



عباس آقشایینی